

# عزت حسینی

عباس نکونام


بسم الله الرحمن الرحیم

# عزت حسینی

نویسنده:

عباس نکونام

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست ----- ۵
عزت حسینی ----- ۸
مشخصات کتاب ----- ۸
مقدمه ----- ۸
عزت در قرآن کریم ----- ۸
اشاره ----- ۸
عزت و صعود عمل ----- ۹
عزت رسول و مومنین ----- ۱۰
مبانی عزت از دیدگاه اهل بیت ----- ۱۱
تقوا ----- ۱۱
اشاره ----- ۱۱
فواید و آثار تقوا ----- ۱۱
رضایت الهی ----- ۱۱
رسیدن به مقصود ----- ۱۱
راه های دستیابی به تقوا ----- ۱۲
معرفت ----- ۱۲
خوف از خدا ----- ۱۲
ولایت ----- ۱۲
اشاره ----- ۱۲
اهمیت ولایت مداری ----- ۱۲
راز سجده بر آدم ----- ۱۲
میزان و معیار عمل ----- ۱۳
اثر ولایت ----- ۱۳
عروج عمل ----- ۱۳

بندگی کامل ----- ۱۳
موجبات عزت ----- ۱۴
حلم و بردباری ----- ۱۴
بی نیازی از مردم ----- ۱۴
انصاف و گذشت ----- ۱۵
قناعت در زندگی ----- ۱۶
عزت در قلمرو ادعیه ----- ۱۶
اشاره ----- ۱۶
دعای مکارم الاخلاق ----- ۱۷
دعای عرفه ----- ۱۷
امام حسین و ولادت ----- ۱۷
اشاره ----- ۱۷
مدت حمل ----- ۱۷
لباس بهشتی ----- ۱۹
زندگی در دامن پیامبر ----- ۱۹
ابراهیم فدایی حسین ----- ۱۹
امام حسین و زندگی با پدر بزگوارشان ----- ۲۰
اشاره ----- ۲۰
دعا برای نزول باران ----- ۲۰
امام حسین و جنگ جمل ----- ۲۰
امام حسین و جنگ صفین ----- ۲۰
امام حسین مظهر عزت ----- ۲۰
جلوه های عزت حسین ----- ۲۱
ذلت ناپذیری ----- ۲۱
عدم بیعت با یزید ----- ۲۲
اشاره ----- ۲۲

خطبه امام حسین در روز عاشورا ----- ۲۳
شهادت بالاترین عزت ----- ۲۴
علو همت و کوچکی دنیا ----- ۲۵
افشاگری علیه دشمن ----- ۲۶
اشاره ----- ۲۶
رسوا شدن یزید توسط اسوه صبر ----- ۲۸
خلاصه ----- ۳۰
درباره مرکز ----- ۳۳

# عزت حسینی

## مشخصات کتاب

عنوان : عزت حسینی(ع)

پدیدآورندگان : عباس نکونام(پدیدآور)

ناشر : عباس نکونام

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : فضایل ائمه ( ع )

قیام عاشورا

عزت نفس

امام حسین ( ع )

## مقدمه

لغت شناسان عزت را به سرافرازی، شکست ناپذیری، گرامی و عزیز بودن و مورد احترام قرار گرفتن معنا کرده اند. صحاح اللغه عزّت را در مقابل ذلّت تعریف می کند و می گوید: «العزّ خلاف الذّل» و به کسی عزیز می گویند که شریف و قوی باشد.هم چنین می گویند: «اسم العزّه و هی القوّه و الغلبه» و به زمینی که محکم و سخت باشد عزاز گویند. راغب هم در مفردات خود می گوید: عزّت حالتی است که انسان را مقاوم و شکست ناپذیر می سازد، یکی از اسامی ذات اقدس الهی عزیز است.

## عزت در قرآن کریم

### اشاره

در بیش از صد آیه از آیات قرآن کریم از صفات ذات مقدس ربوبی «عزّت» شمرده شده است که خود نشان عظمت این نکته

است.در منطق قرآن کسانی که بخواهند عزیز باشند باید از سرچشمه فیّاض الهی کسب عزّت کنند: (من کان یرید العزّه فللّه العزّه جمیعاً) زیرا عزت همواره از علم و قدرت سرچشمه می گیرد و آنها که قدرتشان ناچیز و علمشان محدود است کاری از دستشان ساخته نیست که بتوانند منشأ عزّتی باشند. پس؛از دیدگاه قرآن کسانی عزیز هستند که تکیه گاه خود را ذات مقدسش بدانند که سرچشمه همه عزّت هاست.لذا قرآن کریم نهیب می زند به کسانی که عزّت خودشان را در سایه دوستی با بیگانگان طلب می کنند: (الّذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المومنین ایبتغون عندهم العزّه فان ّالعزّه للّه جمیعاً)

## عزت و صعود عمل

اعمال و واجباتی که انسان انجام می دهد در صورتی باعث رشد و کمال و ترقّی او خواهد بود که مورد پذیرش حضرت حق ّ قرار گیرد. چه بسا انسان هایی که در انجام واجبات و ترک محرمات کوتاهی نکردند، امّا به دلیل موانعی که در سر راه خود به دست خود ایجاد کرده اند اعمالشان مورد قبول قرار نمی گیرد.لذا در کلمات ائمه معصومین سلام الله علیهم هم می بینیم تأکید شده است بر این که اخلاص را در همه کارها مد نظر بگیرید، چرا که عمل ریائی مقبول خداوند نخواهد بود.امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «بالاخلاص ترفع الاعمال»در جای دیگر می فرماید: «سعادت مند کسی است که طاعت خود را برای خدا خالص گرداند»یکی از راه های صعود اعمال از منظر قرآن کریم عزّت نفس است.قرآن به این نکته اشاره می کند که اگر می خواهید عزیز باشید عزّت

خود را از خداوند طلب کنید، چون اوست که منشأ عزّت است و اعمال شما هم به سوی او صعود می کند: (من کان یُرید العزّه فللّه العزّه جمیعاً الیه یصعدُ الکلم الطیّب و العمل الصالح یرفُعُه و الّذین یمکرون السّیئات لهم عذابٌ شدیدٌ و مکرُ اولئک هو یَبُور)

## عزت رسول و مومنین

آنچه مهم است این که عزّت حقیقی از آن خداوند است، امّا رسول و مؤمنان هم در سایه عزّت الهی عزیزند. لذا در قرآن کریم این عزّت برای رسول و مؤمنان هم قرار داده شده است چرا که اولیا و دوستان خدا نیز پرتوی از عزّت او را دارند و به او متکی هستند.به همین دلیل در روایات اسلامی روی این مسئله تأکید شده است که مؤمن نباید اسباب ذلّت خود را فراهم سازد، خداوند اراده کرده که او عزیز باشد و او هم برای حفظ این عزّت باید بکوشد: (یقولون لئن رجعنا لی المدینه لَیُخرجن الاعزّ منها الاَذَل و للّه العزّه و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لایعلمون) در این آیه شریفه خداوند جواب منافقان کوردلی که خودشان را عزیز می دانستند و پیامبر را ذلیل، می دهد و می فرماید: عزّت از آن خداوند، رسول و مؤمنان است.در ذیل این آیه شریفه در تفسیر نورالثقلین حدیثی از امام صادق (ع) به این صورت نقل شده است: «إن الله تبارک و تعالی فَوّض الی المؤمن اموره کلّها و لم یُفوّض الیه ان یُذّل نفسه، الم تَرَ قول الله سبحانه و تعالی هیهنا (وللّه العزّه و لرسوله و للمؤمنین) و المؤمن ینبغی ان یکون عزیزاً و لایکون ذلیلاً» امام صادق (ع) می فرماید: «خداوند اجازه ذلّت به مومنین نداده است

و نشانه مؤمن عزّت است.»پس در فرهنگ قرآن عزّت حقیقی از آن ِخداوند است و رسول و مؤمنان نیز در سایه عزّت الهی عزّت دارند و هرکس بخواهد عزیز شود باید از چشمه فیّاض الهی کسب عزّت کند، (تعزّ من تشاء و تذل ّمن تشاء) و هرکس عزّت را در غیر خدا جست و جو کند آن عزّت او را هلاک می کند، چرا که عزّت به غیر خدا ذلّت است.

## مبانی عزت از دیدگاه اهل بیت

### تقوا

#### اشاره

از جمله راه های کسب عزّت این است که شالوده تقوا در انسان باشد و انسان با تقوا که همان حریم نگه داشتن برای ذات مقدس ّربوبی است می تواند عزّت دنیا و آخرت خود را تضمین کند.تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرّمات. امام صادق (ع) می فرماید:«التقوی ان لایَفقدک َالله حیث امرک و لایراک َحیث نهاک هرجا خداوند حضور تو را خواسته است غایب نباشی و هرجا غیابت را اراده کرده حاضر نباشی و بر خلاف خواست الهی عمل نکنی.»

#### فواید و آثار تقوا

#### رضایت الهی

کسانی که حریم ذات ّمقدّس ربوبی را حفظ می کنند و در گرداب معاصی گرفتار نمی شوند و اسیر هواهای نفسانی خویش نمی گردند، محبوب خداوند خواهند بود و رضایت الهی که همان فوز عظیم است را به دست می آورند. امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «التّقوی منتهی رضی الله من عباده و حاجته من خلقه؛تقوا نهایت رضایت الهی از بنده است و نه تنها خدا از آنها راضی است که آنها هم از خدا راضی هستند. (رضی الله عنهم و رضوا عنه) امام سجاد (ع) می فرماید: محبوب ترین شما نزد خداوند کسی است که عمل وی نیکوتر باشد و بزرگ ترین شما در پیشگاه خداوند از حیث عمل کسی است که به آنچه خدا داده راضی تر باشد و عزیزترین شما در نزد خداوند کسی است که تقوای وی بیشترباشد: «إن ّأکرمکم علی الله أتقاکم لله»

#### رسیدن به مقصود

از فواید مهم تقوا این است که به وسیله حریم نگه داشتن برای خداوند، درفتنه های عالم راهی در جهت نجات او پیدا خواهد شد و به مقصود واقعی خویش که قرب الهی است نائل می شود.انسانی سعادت مند است که در زندگی به دنبال هدف حقیقی حرکت کند و برای رسیدن به آن هدف از جان و مال و سرمایه اش مایه بگذارد. مسلّماً آن هدفی را که مؤمن به دنبال آن است کسب رضایت الهی و خوشنودی ذات اقدس او است.برای رسیدن به این مقصود باید از شاه راه تقوا گذشت. امیرالمومنین (ع) می فرماید:«واعلموا أنّه من یتق ّالله یجعل له مخرجاً من الفتن و نوراً من الظّلم و یخلّدُه ُفیما اَشتهت نفسُه و یَنزلُه ُمنزل الکرامه عنده؛به وسیله تقوا خداوند راهی در جهت رهائی از

فتنه ها مقدّر خواهد داشت و در گمراهی ها نور و بصیرتی به او ارزانی می کند و او را به آنچه تمایل دارد نائل می سازد و در جوار رحمت خویش جای می دهد.»نی از تو حیات جاودان می خواهم نی عیش و تنعّم جهان می خواهم نی کام دل و راحت جان می خواهم هر چیز رضای توست آن می خواهم

### راه های دستیابی به تقوا

#### معرفت

هر مقدار شناخت انسان نسبت به معبود بالاتر رود بندگی و عبادت او عمیق تر و خضوع و تسلیمش در برابر حق ّبیشتر می شود. اصولا بندگی را شناخت و عرفانی تشکیل می دهد.عمل بدون عرفان اثر بخش نخواهد بود. لذا برای رسیدن به تقوای حقیقی باید ابتدا معرفت حقیقی به معبود پیدا کرد، سپس بندگی را کامل کرد، امام صادق (ع) می فرماید: «تقوا آبی است که از سرچشمه معرفت و شناخت می جوشد.»پس عارف ترین انسان ها باتقواترین آنها هستند.پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لکل ّشی ء معدن و معدن ُالتقوی قلوب العارفین.»کسی که به دنبال گنج تقوا می گردد باید آن را از معدن قلب های عارفان استخراج کرد.

#### خوف از خدا

تقوا در قلوب انسان های خداترس مأوی می گیرد. اگر بنده خداترس شود و از عذاب و کیفر الهی بترسد دنبال گناه نمی رود و روز قیامت چنین انسان های خداترسی در ایمنی هستند.سید الشهداء (ع) می فرماید: «لایأمن یوم القیامه الّا من خاف الله فی الدنیا»پس کسانی از نافرمانی خدا چشم پوشی می کنند که از کیفر گناه بترسند و اعتقاد به جزای الهی داشته باشند. حضرت امیر (ع) می فرماید: «من خاف العقاب انحرف من السیّئات.»

## ولایت

#### اشاره

از مبانی مهم عزت انسان ولایت مداری و پیروی از دستورهای فرمانروایان الهی است. انسان ِولایتی، عزیز است، چرا که تن به پیروی از کسانی می دهد که در اوج عزّت اند و اطاعتی از آنها اطاعت از خداست.امام سجاد (ع) می فرماید: «طاعه ولاه الامر تمام العزّ؛ عزت در سایه پیروی از فرمانروایان الهی است.».امام صادق (ع) می فرماید: مردم مأمورند تا ما را بشناسند و به سوی ما باز گردند و تسلیم ما باشند، در غیر این صورت هر چند که روزه بدارند و نماز بخوانند به یگانگی خداوند اقرار نمایند ولی در خط ما عمل نکرده و از ما پیروی نکنند، در زمره مشرکین خواهند بود.

### اهمیت ولایت مداری

#### راز سجده بر آدم

هنگامی که آدم به امر خداوند مسجود ملائکه قرار گرفت و با فرمان الهی همه فرشتگان در مقابلش به سجده افتادند، از طرف

خداونـد متعـال خطـاب آمـد که ای آدم اگر تو را مسـجود ملائـکه قرار دادم به خاطر این بود که در ذات تو و سـرشت تو نور ولایت جای دارد:«یا آدم إنّما امرت الملائکه بتعظیمک بالسجود لک اذ کنت وعاً لهذه ِالأنوار..»

## میزان و معیار عمل

هیـچ عملی مقبول درگاه احـدیّت قرار نمی گیرد، مگر آن که با نور ولایت عجین شـده باشـد. ابوحمزه ثمالی می گویـد: امام سجاد (ع) از ما پرسید برترین مکان کجاست؟گفته شد خدا و رسول داناترند، امام فرمود: برترین مکان بین رکن و مقام است، اگر کسـی به درازای عمر نوح عمر کنـد و تمام روزها روزه بگیرد و شب ها در نماز باشـد در آن مکان،امّا بـدون ولایت ما از دنیـا برود عبـادت او نفعی به او نمی رسانـد.آن قـدر ولایت مـداری و امام شناسـی مهم ّاست که اگر کسـی امام زمان خود را نشناسد به تعبیر پیغمبر اکرم (ص) به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است:«من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته الجاهلیّه.»

## اثر ولایت

## عروج عمل

ولا‌یت و محبت اهـل بیت عصـمت و طهـارت: که پایه و اساس اسـلام است:«اساس الاسـلام حبّنا اهل البیت» این ولایت باعث عروج عمـل و صـعود آن می شود.امـام صـادق (ع) در تفسـیر آیـه دهـم سـوره مبـارکه فـاطر: (الیه یصـعد الکلم الطیب...) می فرماید:ولایت ما اهل بیت مایه عروج عمل است و سپس به سینه خود اشاره کردند و فرمودند: کسی که ما را دوست نمی دارد عمل او به پیشگاه خداوند بالا نمی رود.

## بندگی کامل

شناخت و بندگی خداوند متعال در صورتی انسان را نفع می بخشد که این شناخت از طریق اهل بیت باشد، یعنی عرفان به اهل بیت عرفان به خـداست و انکار اهل بیت و ولایت، انکار خـداست.امیر المؤمنین (ع) می فرمایـد: «من عرفنا فقـد عرف الله».لـذا کسی که با این شناخت و معرفت و با محبت اهل بیت بمیرد شهید از دنیا رفته و مورد غفران و آمرزش الهی قرار می گیرد و از شفاعت اهل بیت بهره مند می شود.پیامبر اکرم (ص) فرمودند: به محبت و عشق ما اهل بیت روی آورید، زیرا کسی که خدا را با چنین خصـلتی ملاقات کند داخل بهشت گردد و از شفاعت ما بهره مند شود، قسم به خدایی که جانم در دست اوست جز با معرفت به حق ما، عملی سودمنـد نخواهـد بود.پس ساختمان وجودی عزت و زیربنای آن بر پایه ایمان به خـدا و کسب تقوا در سایه دسـتورهای اهل بیت عصـمت و طهارت می باشد.برای رسیدن به عزت باید از آنچه انسان را از خدا دور می کند اجتناب کرد و مطیع محض اوامر الهی باشـیم و بـا چنـگ زدن به ریسـمان ولا‌یت به ذات مقـدس ربوبی متصل شویم و سـعادت دنیا و آخرت را با

پیروی از دستورهای ولایت امر کسب کنیم: «انا ربکم العزیز فمن اراد عزالدارین فلیطع العزیز»

## موجبات عزت

### حلم و بردباری

حلم در لغت به معنای بردباری، شکیبایی، حوصله، خوش اخلاقی و گاهی به معنای مخالف جهالت و سفاهت استعمال می شود.از عوامل ایجاد عزت، حلم است. حلم حالتی است که انسان را در برابر مشکلات و ناملایمات صبور می سازد و روحیه تحمل مصائب را در انسان بالا می برد. لذا انسان حلیم و بردبار به خاطر این که خشم خویش را کنترل می کند و به دستور الهی که کظم غیظ است عمل می کند عزیز می شود.امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: لا عز ارفع من الحلم و لا عز کالحلم؛هیچ عزتی برای مؤمن بالاتر از حلم و مانند او نیست.»لذا حقیقت عزت در انسان های حلیم باعث می شود که در هر حال راضی به قضای الهی باشند. سید الشهدا فرمودند: «الهی رضاً برضائک تسلیماً لقضائک لامعبود سواک یا غیاث المستغیثین.»خواجه عبدالله انصاری هم در یک رباعی زیبا می گوید:اردست از آتش بود ما را زگل مفرش بودهرچه از تو آید خوش بود خواهی شفا خواهی الم

### بی نیازی از مردم

لقمان حکیم در نصیحت به فرزندش می فرماید: پسرم!اگر می خواهی عزت دنیا را به دست آوری طمع خویش را از آنچه مردم دارند بُبر، زیرا پیامبران و صدیقان در سایه برکندن طمع خود به مقام های الهی رسیده اند.امام باقر (ع) می فرماید: «الیأس مما فی ایدی الناس عز للمؤمن فی دینه، أو ما سمعت قول حاتم:اذا ما عزمت الیأس الفیته الغنی اذا عرفته النفس و الطمع الفقر.چشم نداشتن به دست مردم موجب عزت دینی مؤمن است. آیا این سخن حاتم را نشنیدی که می گوید، هرگاه به چشم برکندن از دست مردم مصمم شدی و جانت با آن آشنا شد آن را بی نیاز خواهی یافت و طمع را فقر و نیازمندی.»پس انسان موفق نباید در

زندگی خویش به خواست های کم ارزش توجه ویژه ای داشته باشد، زیرا اهمیت به این مسائل انسان را ذلیل و خوار می کند. حضرت علی (ع) می فرماید: از چیزهای پست چشم پوشی کن و قدر و منزلت خود را آشکار نما.امام حسین (ع) در پاسخ فردی که از ایشان سؤال کرد: عزت در چیست؟ فرمودند:عزت مرد در این است که به مردم احساس احتیاج نکند.شهید مطهری می گوید: اگر حاجت خودتان را با دوست و رفیق مطرح می کنید تا آن جا که عزت نفس و سلامت نفستان پایمال نشود مانعی ندارد.

## انصاف و گذشت

از چیزهای که باعث می شود خداوند بر عزت انسان بیفزاید روحیه گذشت و انصاف است، در قرآن هم خداوند می فرماید: (ولیعفوا ولیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم) نمونه بارز این خصیصه انسانی در اهل بیت عصمت و طهارت جلوه گر بوده است.در مواردی که دشمنان با کلمات رکیک و زشت و با افعال ناپسند با ائمه معصومین برخورد می کردند آنها در مقابل با احسان و نیکی و گذشت برخورد می کردند.مؤمن هم به تبعیت از ائمه اطهار و با الگوگیری از این گل های بی خوار جهان هستی، جا دارد این روحیه را در خود تقویت کند و در مقابل هم خداوند متعال بر عزت او می افزاید.حضرت علی (ع) می فرمایند: «الا انّه من ینصف الناس من نفسه لم یزده الله الاعزاً؛کسانی که در جامعه با انصاف رفتار کنند در مقابل، خداوند هم آنها را عزیز خواهدکرد.»در یک جمله نورانی از امام پنجم چنین آمده است که حضرت فرمودند:«ثلاث لایزید الله بهن المرء المسلم الا عزاً، الصفع عمن ظلمه و اعطاء من حرمه و الصله لمن

قطعه؛سه چیز موجب عزت انسان می شود: گذشت از کسی که ظلم کرده و بخشش به کسی که او را محروم کرده و ارتباط با کسی که با او قطع ارتباط کرده است.»

## قناعت در زندگی

مولای متقیان می فرمایند: هر که روحیه قناعت داشته باشد در عین تنگ دستی عزیز است و هر کس روحیه سیری ناپذیر داشته باشد در عین توانگری ذلیل است؛«من قنعت نفسه عز معسرا و من شرهت نفسه ذل موسراً.»لذا از عوامل بسیار مؤثر در عزت ظاهری انسان قناعت کردن است. امام صادق (ع) می فرماید: مردی از اصحاب پیامبر (ص) همسرش مریض شد. خدمت حضرت آمد و طلب کمک کرد. پیامبر اکرم فرمودند: هر کسی از ما درخواست می کند عطایش می کنیم و هرکس قناعت کند خداوند بی نیازش می سازد تا سه بار این طلب و درخواست تکرار شد و جواب پیامبر همان جواب اول بود.او هم پس از این «تَبَری» به امانت گرفت و به دل کوه زد و به جمع آوری هیزم اقدام کرد مقداری جمع کرد و آن را فروخت و از پولش غذایی تهیه کرد. روز بعد هیزم بیشتری فراهم کرد تا جایی که توانست تبری بخرد و به مرور زمان وضعش بهبود یافت و کنیز و غلامی خرید پس از مدتی محضر پیامبر (ص) مشرف شد و حضرت فرمود: ما گفتیم که هر کس درخواست کند عطایش کنیم و هرکس طلب بی نیازی از خدا کند و قناعت داشته باشد خداوند بی نیازش سازد.

## عزت در قلمرو ادعیه

### اشاره

طلب عزت از حضرت حق درخواستی است که غالباً آن را در ادعیه ای که از ذوات مقدس معصومین: به ما رسیده می بینیم.اصولاً ـ توجه به ادعیه زاکیه ای که مأثور و منقول از ائمه: است و مأنوس بودن با این کلمات نورانی؛ راه ترقی، کمال و پیشرفت مادی و معنوی ما را تضمین می کند.لذا حضرت امام خمینی؛ در وصیت نامه سیاسی الهی خویش در این

باره می فرمایـد: ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که او را قرآن صاعـد می خوانند از ائمه معصومین ماست، مناجات شعبانیه امامـان و دعـای عرفـات حسـین علی: و صـحیفه سـجادیه این زبور آن محمـد و صـحیفه فـاطمیه که کتاب الهام شـده از جانب خداوند متعال به زهرا مرضیه است از ماست.

## دعای مکارم الاخلاق

امام سـجاد: که در شـرایط حساس زمان خویش در غالب ادعیه پیام های اعتقادی اجتماعی و سیاسی خودشان را به مردم ابلاغ می کردنـد. در دعای شـریف مکارم الاخلاق می فرماینـد:«و اعزنی و لا تبتلینی بالکبر و لا ترفعنی فی الناس درجه الا حططتنی عنـد نفس مثلها و لا تحـدث لی عزاً ظاهرا الا احـدثت لی ذله باطنه عنـد نفسـی بقـدرها؛خدایا مرا عزت بخش و به کبر و غرور مبتلایم مفرما و مرا در نزد مردم درجه ای بالا مبر جز این که به همان انـدازه در نظر خودم فرود آوری و هیـچ عزت آشـکاری برایم پدید میاور مگر این که به همان اندازه ذلتی درونی در نظر خودم پدیدآوری.»

## دعای عرفه

هم چنین در دعای شـریف عرفه چنین می خوانیم:«وذللنی بین یـدیک و اعزنی عند خلقک؛خدایا مرا در پیشـگاه خودت خوار گردان و در نزد مردم عزیز فرمـا، در خلوت بـا خودت پست گردان و در میـان بنـدگانت سـربلند و از کسـی که از من بی نیـاز است بی نیازم گردان و در نیازمندی و فقرم به خودت بیفزای.»

## امام حسین و ولادت

### اشاره

خانه محقّر فاطمه (س) انوار ملکوتی را در خود پرورش داده است و هر چنـد مـدت،چشـمان نورانی علی و فاطمه به جمالی از این انوار عرشـی منور می گشت، اما تولـد حسـین (ع) آن چنان جذبه ای در عالم عشق در این خانه محقر و نورانی ایجاد کرد که چشم همگـان خیره و توجه عالمیـان معطوف به این نوزاد شـد.در بین ایام روزگار روز پنـج شـنبه، سوم شـعبان سال چهارم هجری به خـود می بالـد که عزیزی را در برگرفته که عـالم امکـان و تمـام موجـودات مفتخر به حضـورش در این جهـان شـده اند.چرا که نوری در این عالم تبلور پیدا کرد که مأوایش اصلاب شامخه و ارحام مطهره بود.

### مدت حمل

عالمـان پزشـکی از روی مـوازین علمی ثـابت کرده انـد که جنین آدمی شـش مـاهه کامـل نمی شـود و زیست نمی کنـد و هر موجود شـش ماهه ای اصولاًباید ناقص الخلقه باشد.اما خلقت ِ این نوازد، حسـینی به عالم هدیه کرد که شش ماهه به دنیا آمد. نه تنها نقصـی نداشت بلکه از نظر صورت و سـیرت زیباترین و کامل ترین افراد بشر بود که هم در نقطه کمال جسمی و هم به رشـد کمـال ِ روحانی رسـیده بود، زیرا حسـین مردی آسـمانی بود و از آب و خاک دیگری عجین شـده است:با چنین حسن و ملاحت اگر اینان بشـرند ز آب و خاک دگر و شـهر و دیار دگرنـددر همان بـدو تولـد دهانش معطر به زبان پیامبر اکرم (ص) شد و حضـرت با نهادن زبان در دهان این فرزند، شیره جانش را به او ارزانی داشت و تا مدت ها روزی خود را ازانگشت ابهام

پیامبر تناول می کرد.از همان کودکی آنچه از زبان و انگشت و نگاه های

عاطفه آمیز جدش گرفت مانند کوه وقار، همه را نگاه داشت و در موقع خود هم چون کوه آتشفشان بر خود می جوشید و می خروشید و لؤلؤ و مرجان بیرون می داد و جواهر و معادن و عناصر عالیه درونی را به معرض نمایش مردم جهان گذاشت و تحولی در عالم به وجود آورد که صفحه روزگار و تاریخ عالم بشریت مثل و مانندی برای آن ندیده است.

## لباس بهشتی

علامه مجلسی می نویسد: برای حسین (ع) لباس بهشتی آوردند و پیامبر اکرم (ص) آن را به حسین پوشانید و فرمود:هذه هدیه اهداها الله ربی الحسین وان لحمتها من زغب جناح جبرئیل وها انا البسه ایاها و اُزینه بهافان الیوم الزینه و انّی احبّه.این حلّه لباسی است که تار و پودش را پر جبرئیل و فرشتگان تشکیل می دهد و به حسینم می پوشانم و زینت می دهم، چون امروز روز زینت اوست و من او را دوست دارم.

## زندگی در دامن پیامبر

کودک ناز پرورده علی مدت هفت سال از عمر عزیزش را در کنار جد عزیزتر از جانش پیامبر عظیم الشأن سپری کرد و در مهد تربیت نبوت، رشد و نمو کرد.شدت علاقه پیامبر به این کودک آن چنان بود که اگر کوچک ترین ناملایمتی بروی وارد می شد بسیار ناراحت می شد.منقول است که روزی پیامبر خاتم از کنار خانه حضرت زهرا (س) می گذشتند چون صدای گریه حسین را شنیدند وارد خانه شد و به دخترش فرمود: مگر نمی دانی که گریه حسین مرا می رنجاند، آن گاه طفل را بوسید و فرمود: خداوندا من این کودک را دوست می دارم تو هم او را دوست بدار.

## ابراهیم فدایی حسین

میزان علاقه پیامبر به حسین (ع) چنان بود که هنگامی که جبرئیل نازل شد و گفت خدای حکیم سلامت می رساند و می فرماید: من حسین و ابراهیم (فرزند پیامبر) را برای تو نخواهم گذاشت، یکی از آنان باید فدای دیگر شود. حضرت رسول فرزند خویش (ابراهیم) را فدای حسین کرد و سه روز بعد ابراهیم از دنیا رفت و از آن پس هر وقت پیامبر حسین را می دید آن حضرت را می بوسید و به سینه خود می چسبانید و دندان های ثنایای او را می مکید و می فرمود: من فدای کسی که پسرم (ابراهیم) را فدای او کردم.آن قدر این دردانه زهرا و علی پیش پیامبر عزیز بود که ابوعلی روایت می کند:حسین روی دوش پیغمبر سوار می شد و رسول خدا به او می فرمود: فرزندم شما بهترین سوار هستید.هر وقت پیامبر او را صدا می زد حسین دوان دوان می آمد و از دامان رسول خدا بالا می رفت، آن گاه حضرت دهان او را می بوسید و می فرمودید: خدایا من حسین را دوست

دارم تو نیز او را دوست بـدار.روزی پیغمبر اکرم (ص) روی منبر برای مردم خطبه می خواندنـد که امام حسن و امام حسـین در حالی که پیراهن قرمز در تن داشـتند آمدنـد و پایشان لغزید و روی زمین افتادند. پیغمبر اکرم منبر را رها کردند و آن دو را در آغوش گرفتنـد و فرمودنـد: صـدق اللهتعالی: (انما اموالکم و اولادکم فتنه) ؛ نگاهم به دو فرزندم افتاد که می آمدند و به زمین افتادند حدیثم را قطع کردم که آنها را بردارم.«کان النبی یصـلی و الحسن و الحسـین یلعبان و یقعدان علی ظهره؛پیامبر نماز می خواندند و امام حسن و امام حسـین بازی می کردند و از دوش پیغمبر بالا می رفتند.»ابن ماجه از محدثین بزرگ اهل سـنت در سنن خود می نویسـد: روزی پیغمبر خـدا حسن و حسـین را که در کنار امیر مؤمنان و فاطمه زهرا (س) بودند مورد خطاب قرار داده و فرمودند:«انا سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم».

## امام حسین و زندگی با پدر بزرگوارشان

### اشاره

دوران زندگی سـی وهفت ساله امام حسـین: در کنار پدر بزرگوارشان سراسر درس و پند و شکوه عزت بود، در دوان زندگی پدر عزیزشان، مثل پروانه دور شمع وجودش می چرخید و از نورانیت پدرش بهره ها می گرفت.

### دعا برای نزول باران

از امام سـجاد (ع) نقل شـده است که فرمود: در یکی از سال های خشک، کوفیان نزد حضـرت علی (ع) آمدند و تقاضای دعا برای نزول باران کردنـد. حضـرت به درون خانه رفتنـد و از فرزند عزیزشان تقاضا کردند که او دعا کند و امام حسـین (ع) دعا کردنـد خداونـد به برکت دعای او خداونـد باران رحمت خویش را نازل فرمود.باری، در دوران خلافت ظاهری حضـرت علی (ع) امام حسین (ع) بازویی توانا برای پدر بود و در جنگ ها و جریانات حکومتی کمک کاری برای پدرشان بودند.

### امام حسین و جنگ جمل

پس از این که جنـگ شـدت گرفت و قـوای دشـمن تن به شـکست داد، حضـرت علی (ع) ابتـدا امـام حسن (ع) را نزد عایشـه فرسـتاد تا به او پیشـنهاد ترک جنگ و عزیمت به سوی مـدینه و اسـتقرار در منزل رسول خـدا را دهد، اما عایشه امتناع کرد آن گاه حضـرت امام حسـین (ع) را فرستاد.چون عایشه حسین را دید از او به نیکی استقبال کرد و کلام او را پذیرفت و فردای آن روز امیر المؤمنین، عایشه را بر مرکبی سوار و پنجاه زن همراه او روانه کرد تا او را به منزلش برسانند.

### امام حسین و جنگ صفین

در جنگ صـفین امام حسـین (ع) به دسـتور پدر برای مردم کوفه سـخن گفت و آنان را برای جنگ با لشکریان معاویه ترغیب نمود. آن حضـرت قبل از شـروع جنگ برای بازکردن آب فرات که توسط قوای معاویه به تصـرف در آمده بود به دسـتور امام (ع) با یک گروه سواره به قلب لشکر دشمن حمله برد و فرات را به تصرف خود در آورد.

## امام حسین مظهر عزت

امـام حسـين (ع) مظهر عزت و الگـو و اسوه مبـارزه بـا ذلت و خواری است. عزت امـام آسـيب پـذير نيست. شـهيد مطهری می گويـد: «هيـچ يـک از ائمه درباره سـلامت نفس به انـدازه حسـين بن علی (ع) سـخن نگفته زيرا امام حسـين مظهر عزت است، مرگ شـرافت منـدانه را بر زندگی ذلت بار ترجيح داد و فرياد برآورد: «هيهات منا الذله» او در مقابل خواست يزيد ايسـتادگی كرد و نهضت بزرگی را به انجام رساند؛ گر چه مرگ سـرخ را به جان خريد.امام حسين (ع) درس آزادگی و عزت را به مردم آمـوخت. شــهيد مطهری وقـتی از شـعارهای امـام حسـين (ع) در روز عـاشورا بحـث می كنـد می گويـد: يكی از اشـعاری كه اباعبـدالله در روز عاشورا می خواند و آن را شـعار خويش قرار داده بود اين شـعر بود:الموت اولی من ركوب العار والعار اولی من دخول النـارمرگ در نزد من از ننگ، ذلت و پستی، بهتر، عزيزتر و محبوب تر است.اسم اين اشـعار را بايـد شـعار آزادی و عزت و شـعار شرافت گذاشت، يعنی برای يک مسلمان واقعی مرگ هميشه سزاوارتر است از زير بار ننگ رفتن:مرا عار آيد از اين زندگی كه سالار باشم كنم بندگی

## جلوه های عزت حسين

### ذلت ناپذيری

ذلت از صـفات ناپسـند و نامبارک است كه هر فرد مسـلمانی می بايست از عواملی كه موجب آن می شود اجتناب كند. از اين رو در قرآن كريم و كلمـات معصـومين عليهم السـلام همـواره مردم، به دوری از ذلت تشويق و ترغيب شـده انـد.واژه ذلت در مقابل عزت به معنای خواری، ذليل شـدن، زبونی و به معنای تسـليم شـدن با خواری آمده است و در بيش از هفت آيه از قرآن كريم بدان اشاره شده

است.در منطق قرآن، کسانی که در مقابل خداوند سرکشی کنند و اوامر او را اطاعت نکنند مهر ذلت بر ایشان زده شده است: (و ضربت علیهم الذله و المسکنه و باؤوا بغضب من الله) در فرهنگ اهل بیت: هم از عوامل ذلت در خواست کردن از دشمن، دروغ،چاپلوسی، دورویی و نفاق معرفی شده است.بزرگان ما تأکید کرده اند که در مورد سید الشهدا این واژه به کار نرود. میرزا حسین نوری در «دارالسلام» نقل می کند: بعضی از سادات منبر از امام حسین به ذلت سخن گفتند و شهادت حضرت را نوعی ذلت ظاهری بیان کردند، شب در عالم رویا مورد عتاب سیدالشهدا قرار می گیرند که چرا در مورد حضرت این چنین سخن گفته اند.

## عدم بیعت با یزید

### اشاره

هنگامی که معاویه در ماه رجب سال شصت هجری هلاک شد، یزید به فرماندار مدینه (ولید بن عتبه) نامه ای نوشت و به او دستور داد که برای من از تمامی اهل مدینه، به خصوص از حسین (ع) بیعت بگیر و اگر حسین از بیعت امتناع کرد سرش را از بدنش جداکن و برای من بفرست.ولید، مروان را به حضور خواست و نظر او را در این موضوع جویا شد و با وی در این مورد مشورت کرد.مروان گفت: حسین (ع) هرگز تن به بیعت نمی دهد. اگر من به جای تو بودم و قدرتی که اکنون در دست تو است می داشتم بدون درنگ حسین را می کشتم. ولید گفت:در چنین وضعی آرزو می نمودم هرگز به دنیا نمی آمدم که اقدام به چنین کاری کنم و این ننگ بزرگ را به گردن بگیرم.پس از آن، مأمور فرستاد تا حسین (ع) را به خانه خویش فرا خواند. حسین (ع)

باسی نفر از اهل بیت و دوست دارانش به منزل ولید آمد. ولید خبر مرگ معاویه را به اطلاع او رسانید و درخواست بیعت برای یزید را عرضه نمود.حسین (ع) اظهار داشت: «بیعت موضوع ساده ای نیست که بتوان در خفا و پنهانی انجام داد، فردا وقتی مردم را به این منظور دعوت کردی، به مانیز اطلاع بده».مروان گفت: «امیر! گوش به سخنان حسین مده و عذر او را مپذیر و هر گاه از بیعت امتناع ورزید گردن او را بزن!»حسین (ع) غضب ناک شد و فرمود: «وای بر تو ای پسر زن کاره! آیا فرمان کشتن مرا می دهی؟ به خدا قسم! دروغ می گویی و با این سخن خودت را ذلیل و خوار و مورد ملامت قرار می دهی.» لذا حضرت در جواب مروان که گفت: امر می کنم با یزید بیعت کنی فرمود:«اناالله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید...»

## خطبه امام حسین در روز عاشورا

حضرت در یکی از خطبه های دل نشین و نورانی شان خطاب به مردم فرمودند:«الا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله، و هیهات من الذله،یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنین و حجور طابت و طهرت و انوف حمیه نفوس أبیه من ان توثر طاعه التام علی مصارع الکرام؛آگاه باشید که زنازاده پسر زنا زاده مرا بین دو چیز قرار داده: کشته شدن یا تسلیم شدن با ذلت، لیکن ذلت از ما دور است. خدا راضی نیستند که ما اطاعت افراد پست را بر قتل گاه کریمان و بزرگواران برگزینیم.».لذا می بینیم که سید الشهداء با انتخاب کلماتی که عقل و اندیشه اندیشمندان دربرابر

آن عبارات جالب، حیرت زده می ماند، چگونه ذلت را از خاندان پاکشان مبرا می داند و با جمله زیبای «هیهات منّا الذله» خط بطلانی به تمام جنبشهای ظالمانه و استکباری می کشند و به همه عاشقان این مکتب، خط سرخ عزت و پایداری در مقابل باطل را نشان می دهند.و این پیامی است الهی برای تمام اعصار و زمان ها که هیچ گاه در مقابل استکبار سر تعظیم فرود نیاورید و عزت خودتان را فدای خواسته های شوم کفر نکنید. فریب وعده های پوچ ایادی دشمن را نخورید و مطمئن باشید دشمن صلاح شما را نمی خواند واز شما به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد پلیدش استفاده می کند.به فرموده امام راحل: هرگاه دیدید دشمن و استکبار دم از تعریف و تمجید از کارها و گفتارهای شما می زند بدانید نقطه اتکا و امید دشمن است و راه نفوذ دشمن را ببندید.پس عزت حقیقی در سایه سر تسلیم فرود نیاوردن در برابر خواسته های فریبنده دشمن است و به درستی جا دارد که انسان فدای دین شود و در حالی که حصار دین می شکند، جانش را قربان ترمیم این حصار کند، کما این که سید الشهداء چنین کرد و وقتی حصار دین را شکسته دید، نه تنها جان عزیزش که جان هفتاد و دو یار باوفایش را فدای این راه کرد و یک لحظه درمقابل خواسته های دشمن سر تسلیم فرود نیاورد و این است معنای واقعی جمله «هیهات مناالذله.»

## شهادت بالاترین عزت

آن حضرت در این باره می فرمایند:من از مرگ باکی ندارم مرگ راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است، مرگ در راه عزت، بهتر از زندگی ذلت بار است. مرا از مرگ می ترسانی؟ چه گمان باطلی، همتم بالاتر

از این است که از ترس ِ مرگ، صلح را تحمل کنم. مرحبا به مرگ در راه خدا ولی شما با کشتنم نمی توانید عزت و شرف مرا از بین ببرید.

## علو همت و کوچکی دنیا

ابن شهر آشوب در مناقب این اشعار را آورده:سبقت العالمین الی المعالی بحسن خلیقه و علو همه یرید الجاحدون لیطفئوه و یأبی الله الا ـ ان یتم از جلوه ی عزت امام حسین (ع) این است که وی به زندگی دنیا بی اعتنا بود، به طوری که از مرگ هم هراس نداشت و کوچکترین توجهی به آن نداشت، غیر از رضای خدا که با خون حسین ممزوج بود، هرچیز عزیز و پست و پر قیمت و بی قیمت در نظر او فدای دین و حقیقت بود.استاد علائلی می گوید: از این نظر سزاوار است که پایه گذار دوم بعد از جدّ بزرگوارش نامیده شود و یا تجدید کننده فرائض گفته شود، به طوری که شاعر هندی (معین الدین اجمیری) گفته: حسین در آن شرایط موجود که اسلام با آن دست به گریبان بود مرگ را خوشبختی می دانست و زندگی با ستمکاران را ملامت و رذالت معرفی می کرد:«انی لا ـ اری الموت الا ـ سعاده و الحیوه مع الظالمین الا برما.»به عبارت روشن تر: مرگ که در نظر همه اهل دنیا سخت و رنج آور است، اگر با پذیرفتن حکم ظالمان و زندگی در زیر نفوذ آنان مقایسه شود، باید گفت مرگ بهتر است.از این رو در خطبه ای که در بطن الرمه ایراد کردند فرمودند:ای مردم! زندگی همین لولیدن چون کرمان و خوردن و آشامیدن چون چهارپایان نیست و هدف ِ وجود آدمی نیز اسارت در دست شهوت و هوی و هوس نیست. کجائید ای مردم! مرکب غفلتی که زیر

پا دارید شما را به کجا و تا کجا خواهد برد؟ این که شما دارید،زندگی نیست فساد است. شما استخوان یک دیگر را می جوید، خون همدیگر را می خورید و به هستی یک دیگر با چشم بغض و عداوت می نگرید. همه این نکبت ها را دست ظلم بر شما تحمیل کرده است. من می روم تا این دست را قطع کنم. من می روم تا ظالمان را نابود سازم، ولی شما مرا می ترسانید و می گویید خون تو را خواهند ریخت، غافل از آن که خون مظلومان چون بر زمین ریزد جوششی خواهد و موج خواهد کرد زد و امواج خروشانش ستمگران را به غرقاب فنا خواهد انداخت. این است راه من و هدف من. آنان که با من اند بیایند و کسانی که سودای دیگر دارند بازگردند:بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

## افشاگری علیه دشمن

### اشاره

در یکی از خطبه هایی که حضرت در روز عاشورا ایراد کردند پس از ستایش و سپاس خداوند، فرمودند: «فلاتغرنکم هذه الدنیا فانها تقطع الرجاء من رکن الیها و تخیب طمع من طمع فیها و اراکم قد اجتمعتم علی امر قد اسخطتم الله فیه علیکم و اعرض بوجهه الکریم عنکم و احل بکم نقمته و جنبکم رحمته؛ای مردم! دنیا شما را فریب ندهد که فریب او امید شما را قطع می کند. هر کس به دنیا امیدوار است مأیوس و ناامید می شود. ای مردم! می بینم شما همه مست شده اید و دست به امری زده اید که خدای بر شما غضب می کند و روی از شما بر می تابد و عقاب خود را بر شما فرو می فرستد و رحمت خود را از شما دور می سازد.»هنگامی

که ولیدبن عتبه از امام حسین (ع) برای یزید طلب بیعت می کند، حضرت در پاسخ، پس از مدح خاندان رسالت چهره پلید یزید را برملا می کند و می فرماید:«انا اهل البیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه بنا فتح الله و بنا ختم الله و یزید رجل فاسق، شارب الخمر، قاتل النفس المحترمه، معلن بالفسق و مثلی لایبایع مثله؛ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم ماییم که فرشتگان به خانه ما آمد و رفت دارند.خداوند رحمت خود را با ما آغاز نموده و با ما نیز به پایان می رساند. اما یزید فردی است فاسق، شراب خوار، خون ریز، متجاهر به فسق و کسی مانند من با شخصی چون او هرگز بیعت نمی کند.»و در ادامه فرمودند: «الخلافه محرمه علی آل ابی سفیان.»روز عاشورا هنگامی که سپاه عمربن سعد آماده کارزار بودند، حضرت «بریر بن خضیر» را به سوی آنان فرستاد، بریر آنان را موعظه کرد و مطالبی را تذکر داد، ولی اعتنا نکردند. سپس حضرت بر اسب خود سوار شد و یاران عمربن سعد را دعوت به سکوت و توجه به کلمات خود کردند.آنان ساکت شدند. امام حسین (ع) بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:ای مردم! بیچارگی و هلاکت بر شما باد که در حال سرگردانی از ما یاری خواستید و ما با شتاب برای یاری شما شتافتیم ولی شما شمشیری را که سوگند یاد کرده بودید که دریاری ما به کار برید، برای کشتن ما به دست گرفته اید.وای بر شما! چرا دست از یاری ما کشیدید و حال آن که شمشیرها در غلاف و دل ها مطمئن و رأی ها محکم شده بود، ولی شما در افروختن آتش

فتنهماننـد ملخ ها شـتاب کردید.ای مخالفین حق و ای گروه نامسـلمان و ای تارکین قرآن و ای تحریف کنندگان کلمات و ای جمعیت گنه کار و ای پیروان وساوس شـیطان و ای خاموش کننـدگان شـریعت و سـنت پیغمبر! دور باشـید از رحمت خدا! آیا این مردم ناپـاک را پشتیبانی می کنیـد و از یاری ما دست بر می داریـد؟آری به خـدا قسم! مکر و حیله از زمان قـدیم در شـما بوده و اصل و فرع شـما با آب تزویر به هم آمیخته و مکر شـما با آن تقویت شده است. شما پلیدترین میوه هستید که بینندگان خود خود را آزار می دهد و کم ترین لقمه ای هستید که اشخاص غاصب، شما راببلعند.

## رسوا شدن یزید توسط اسوه صبر

پس از آن که بازمانـدگان اهـل بیت امـام حسـین (ع) را، در حـالی که به ریسـمان هـا بسـته شـده بودنـد به مجلس یزیـد وارد نمودند، یزید ملعون دسـتور داد سر مقدس امام حسین (ع) را مقابل آنها نهادند و چوب خیزران به لب و دندان حضرت می زد و مسـتانه وار شـروع به سـخن کرد که ای کاش بزرگان طایفه من که در جنگ کشـته شدنـد می بودنـد و می دیدند که طایفه خزرج چگونه از شمشـیر زدن مـا به جزع آمـده انـد و می نالنـد.ما بزرگـان بنی هـاشم را کشتیم و آن را به حساب جنگ بـدر نهـادیم.در این حـال اسوه صبر و اسـتقامت، زینب کبری برخـاست و بـا سـخنان علی گونه خویش، یزیـد و یزیـدیان را رسوای جهانیان ساخت و فرمود:«ای فرزند آزاد شدگان، آیا این امر از عدالت اسلامی است که زنان و کنیزکان خود را در پشت پرده جای دهی، ولی دختران پیامبر خدا را در میان نامحرمان به صورت اسیر حاضر نمایی، تو

کنیزان و زنان خود را در حرم ستر و پوشش نگاه داری، ولی خاندان رسالت را در شهرها و آبادی ها بگردانی تا بادیه نشینان، نزدیکان، بیگانگان و ارازل و اوباش آنان را ببینند در حالی که از مردان آنان کسی همراهشان نیست، چگونه امید خیر می توان داشت از فرزند کسی که با دهان می خواست جگر پاکان را ببلعد و گوشت و خون او از شهیدان اسلام روییده است؟چگونه می توان از فردی انتظار داشت که همواره با بغض و کینه و عداوت به خاندان ما نگریسته است. ای یزید! این جنایات بزرگ را انجام دادی و آن گاه نشسته ای و بی آنکه خود را گنه کار بدانی ندا سر می دهی که ای کاش پدران من حضور داشته ومی دیدند؟زهی بی شرمی و بی حیایی، چگونه چنین یاوه سرایی نکنی؟ تو بودی که زخم های گذشته را شکافتی و دل خود را با خون پیامبر آغشته ساختی و ستارگان روی زمین از آل عبدالمطلب را خاموش نمودی و اکنون پدران خود را ندا می دهی.به زودی خودت به جمع آنان ملحق می شوی و در جایگاه عذاب ابدی قرار می گیری.ای یزید! بدان با این جنایت هولناك پوست خود را شکافتی و با عمل وحشیانه گوشت خود را پاره کردی. به همین زودی است که در عرصه محشر به محضر رسول الله کشانده شوی در حالی که بارگرانی از مسئولیت ریختن خون فرزندان او و هتك حرمت خاندان و پاره های تن او را به گردن گرفته ای.ای زاده معاویه! اگر چه شداید و پیشامدها و فشار روزگار مرا در شرایطی قرار داد که مجبور شدم با تو حرف بزنم، اما تو را کوچك تر از آن مقام ظاهری ات می بینم

و تو رابسیار توبیخ و سرزنش می کنم.ای یزید! هر آنچه خواهی مکر و فریب خود را به کار گیر ولی هر چه تلاش و مکر به کارگیری هرگز توان آن را نداری که ذکر ما را از یادها بیرون ببری و ذکر ما را خاموش سازی.

## خلاصه

بنابراین امام حسین (ع) عزت نفس خود را تا دم مرگ حفظ نمود و دست به بیعت با ظلم نداد. اگر به بیعت در مجلس ولید تن نداد خیلی مهم نبود، زیرا عوامل و شرایط موجود، امام را در آن مجلس در مضیقه به تمام معنا نگذاشت چرا که شهر مدینه وطن خودش بود و یاران پیامبر کم و بیش وجود داشتند و مخالفین یزید با حسین همراه بودند و آل هاشم دسته جمعی منتظر فرمان امام، دم ِدر مجلس ولید ایستاده بودند.می توان گفت که قوای امام از تاکتیک ولید کم نبود و تازه پیشنهاد ولید تنها بیعت و پذیرفتن خلافت یزید بود و از پذیرش اطاعت ابن زیاد سخنی در بین نبود.اما از مطالعه تاریخ قیام امام معلوم می شود که پس از محاصره حضرت، مسئله ای که مطرح بوده این است که خلافت یزید را بپذیرد و دیگر آن که ذلیلانه و خاضعانه تسلیم ابن زیاد گردد.امام در یکی از خطبه های روز عاشورا به این مطلب اشاره فرمود: «الا و ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السِّلّه و الذّلّه و هیهات منا الذله؛ابن زیاد مرا بین دو امر ناچار کرده است: یا شمشیر کشیدن و جنگ کردن و یا قبول ذلت، محال است از ما ذلت و خداوند آن را برای پیامبر و مؤمنین روا ندانسته است.»در این خطبه

از خلافت یزید حرفی مطرح نیست، آنچه مطرح است این که باید حسین بدون قید و شرط تسلیم ابن زیاد گردد و معلوم نبود که او با امام چه رفتاری می کرد.حسین عزیز، عزت نفس خود را حفظ کرد، چون خداوند به مؤمنین اجازه ذلت را نداده است، به علاوه این که شرافت ذاتی و عظمت خانواده حسین (ع) چنین اجازه ای رانمی داد. «حجور طابت و انوف حمیه و نفوس آبیه.»این استقامت و حفظ عزت نفس در مراحل اخیر مبارزه امام بیشتر تجلی کرد گو مقاومت حسین در مقابل دستگاه دیکتاتوری یزید در همه مراحل مردانه و شجاعانه بود،ولیکن این عظمت روحی از صبح عاشورا تا وقت شهادتش حیرت انگیز و بهت آور است مبالغه هیچ قلم ِ توانا و زبان ِ گویایی نمی تواند آن را آن چنان که هست تحریر و تقریر نماید:آن گاه که حسین بن علی در محاصره شدید نیروهای مسلّح ابن زیاد قرار گرفته وسپاه متجاوز آمده بود که با یک حمله کار آن حضرت را یکسره کند.آن گاه که برق شمشیرهای هزاران نظامی مسلح دشمن، چشم ها را خیره کرده ودل ها را می لرزاند.آن گاه که سوز تشنگی سراپای وجود امام را می گداخت و جهان در چشمش تیره و تار شده بود، آن گاه که زنان و کودکان امام در خیمه ها منقلب و پریشان و در حال سوز و گداز به سر می بردند.آن گاه که خاندان آن حضرت در حال بلاتکلیفی و نگرانی از آینده و در انتظاراسارت دقیقه شماری می کردند و آن گاه که ناله های جانسوز زنان و کودکان تشنه و سرگردان قلب پر مهر حسین را می لرزاند و جگرش را چاک می زد. امام در چنین اوضاع وحشت زا و احوال کوبنده که هر پهلوان مرد

افکنی را بیچاره می کند و در چنین عرصه پرمحنتی که شیردلان را به زانو در می آورد و در میان چنین طوفانی بلایی که هر ناخدایی زبردست، خود را گم می کند، فرمود «هیهات منا الذله؛ما هرگز ذلت را نمی پذیریم.»و می فرمود: «لا اعطینهم بیدی اعطاء الذلیل؛ من دست ذلت به اینان نمی دهم.»قوام مکتب عشق است از قیام حسین سرور سینه اهل ولاست نام حسین قیام کربلا- داده درس آزادی به هر که پیشه خود می کند مرام حسین ز اقتدار یداللهی اش به عاشورا زمین واقعه لرزید زیر گام حسین یکی نبود در آن لحظه های جان دادن رساند آب ز راه وفا به کام حسین به شام حادثه جز شعله های دامن سوز یکی نبود خبر گیرد از خیام حسین کمیل در حرم عشق دوست محرم شو بنوش جرعه قالوا بلا ز جام حسین

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹